



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشامدید دوستان عزیز، برادران، خواهران، هنرمندان برجسته و حقیقتاً مغتنم. به نظرم میرسد که تاکنون با اینچنین جمع خوش ترکیبی بنده روبه‌رو نشدم، که بشنوم از مجموعه‌ی نظرات، و ببینم چهره‌های محبوبی را که اسم آنها یا خود آنها را فقط روی صفحه‌ی تلویزیون دیدیم. خوب، امروز بحمدالله این فرصت دست داد؛ خیلی از شما دوستان خوب را از نزدیک دیدیم و بیاناتتان را شنیدیم. گفت: «به چشم، آنچه شنیدم ز داستان، دیدم». دیدن شما دوستان برای من جالب است. مطمئن باشید اگر وقت بود، من حوصله داشتم که چند ساعت دیگر بنشینم و حرفهای تعداد بیشتری از شما را، و شاید همه‌ی آنهایی که میخواستند حرفی بزنند، حرفهایشان را بشنوم. بنده از شنیدن این حرفها بهره‌مند میشوم. انسان چیزهایی در ذهن دارد، تصور میکند؛ آنها را میتواند تصحیح کند، یا نکاتی را که فکر میکند مغفول‌عنه است، منتقل کند. وقت کم است؛ یعنی من مجال ندارم که همه‌ی آن چیزهایی را که اینجا یادداشت کرده‌ام - که خیلی هم زیاد است - عرض کنم؛ چون انتهای وقت ما طبعاً هنگام اذان ظهر است، که وقتی اذان بشود، من ناچار از شما جدا میشوم. تقریباً بیست و پنج دقیقه یا نیم ساعتی وقت هست، که من مطالبی عرض میکنم. علت اینکه من میگویم آماده هستم و حوصله دارم از شماها بشنوم، این است که به نظر من تلویزیون، صدا و سیما و بخصوص بخش هنر نمایشی - بخش سریال و فیلم - امروز برای ما از همیشه مهمتر است. من به هیچ وجه یک نگاه مسامحی و گذرا و باری به هر جهتی نسبت به تلویزیون ندارم. هنرهای نمایشی خیلی مهمند؛ ابعاد تأثیرگذاری و فرهنگ‌سازی هنرهای نمایشی خیلی وسیع است و امروز ما به عنوان یک ملتی که چون زنده است، چون حرف دارد، چون احساس هویت و وجود میکند، پس دشمنهای بزرگی هم دارد، مواجهیم با دشمنی‌هایی از راه‌های مختلف، به شیوه‌های مختلف و از جمله به شیوه‌ی استفاده‌های هنری و بیش از همه، هنر نمایش. این نشان میدهد که ما به عنوان یک ملت زنده، به عنوان یک مجموعه‌ای که در دنیا حرفی برای گفتن داریم و هدفی داریم، چقدر باید روی مسئله‌ی هنرهای نمایشی اهتمام بورزیم و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی کنیم. لذا من حقیقتاً به این موضوع اهمیت میدهم.

امروز صدا و سیما نقش بسیار مهم و همچنین تکلیف بزرگی دارد. شما دوستان عزیز هم که یکی از حساس‌ترین بخشهای صدا و سیما در دست شماست، نقش بسیار مهمی در حال و آینده‌ی کشورتان دارید. ما صدا و سیما عمده‌ترین مرکز هدایت فکری میدانیم. اینکه امام گفتند دانشگاه بزرگ کشور است، نخواستند تعارف کنند؛ حقیقتاً همین جور است؛ یک دانشگاه بزرگ است. ما میخواهیم از این قله، از این سرچشمه، زلال معارف درست الهی و انسانی و سیاسی و درسهای گوناگون زندگی به سمت مردم سرازیر شود؛ این آن انتظار ماست از صدا و سیما. خوب، حالا شما ببینید در این عرصه چه کار میخواهید بکنید.

البته این نظراتی که گفته شد، حدس هم می‌زدم که دوستان همین حرفها را بزنند - یعنی برای من غیر منتظره نبود - مطالبی که گفتید، بعضی یا بسیاری‌اش را میدانستم و به شما حق میدهم از نبود امنیت روحی در هنگام ساخت یک اثر هنری، یا داشتن دغدغه‌ی ناامنی، یا مواجه شدن با انتقاد، یا به قول یکی از دوستان، حتی مواجه شدن با عامل قضا و دستگاه قضا و پلیس و اینها؛ منتها اینجا یک چیزی وجود دارد و آن این است که شماها هنرمندید و هنرمند ظریف است. امثال بنده که آدمهای پوست کلفتی هستیم، اگر قرار بود این ظرافتهایی که شماها را اینجور نگران میکند و میلرزاند و به شکوه و شکایت وادار میکند، ماها را هم این نگرانی‌ها از میدان در ببرد، حالا وضع جور دیگری میشد. خوب، در حالی که بنده با هنرمندها از شکلهای مختلف - بیشتر، هنرمندهای عرصه‌ی شعر و ادبیات و قصه و این حرفها - از دوران جوانی تا حالا زیاد سر و کار داشتم و لطافت و ظرافت روح اینها را میدانم، چه جور من از شما بخوام و بگویم که آقا به این انتقادات توجه نکنید؛ کار خودتان را بکنید؟ خوب، می‌گویند، بگویند. بالاخره



باب انتقاد باز است. حالا شما ببینید؛ مثلاً همین سریال «یوسف پیامبر». سریالی ساخته شده که تمام جهات شرعی و رعایت‌های گوناگون در آن ملاحظه شده. شرح حال يك پیغمبر هم هست. مبنای کار هم مبنای عفاف است، نه مبنای رائج در فیلم‌های دنیا؛ عشق و شهوت و این چیزها. بعد هم اینجور با استقبال در همه‌ی دنیای اسلام - شاید بعضی از جاهای دنیای غیر اسلام - مواجه شده. خوب، توی روزنامه انتقاد نوشتند، بد گفتند، بصراحت ایراد گرفتند، مشکلات دیگر هم درست کردند؛ بالاخره این چیزها هست. من می‌خواهم به شما عرض کنم؛ خیلی دغدغه‌ی این را که حالا انتقاد میکنند و حرف می‌زنند و می‌گویند، نداشته باشید. اگر بنا باشد این دغدغه‌ها را ملاحظه کنید؛ دغدغه‌هایی که بعضی‌اش هم شاید واقعی نباشد - یعنی همان روح لطیف هنرمند است که تصور میکند - در واقع توهم دغدغه است، حقیقتاً امکان کار گرفته می‌شود؛ این را من تصدیق می‌کنم. لذا نباید خیلی بر سر این دغدغه‌ها و این نگرانی‌ها درنگ کنید. این يك طرف قضیه است.

طرف دیگر قضیه این است که واقعاً خط قرمزهایی هست که باید رعایت شود. يك جاهائی عبور از برخی از خطوط قرمز اخلاقی - منظورم خطوط قرمز سیاسی هم خیلی نیست؛ عمدتاً انسان نگران اخلاق و دین و این چیزهاست - در بعضی از فیلم‌ها و سریال‌ها لزومی ندارد. انسان نگاه میکند، می‌بیند این سریال خوش ساخت و خوش مضمون اگر این زائده را نداشته باشد، هیچ زبانی به این سریال نمی‌رساند؛ از این قبیل هم ما داریم. بعضی از ارتباطات عشقی دختر و پسر که توی فیلم‌ها منعکس می‌شود، بد است، بدآموز است. این فرق میکند با آن چیزی که فرض کنید در سریال «اغما» وجود داشت؛ کسی اول يك توهم یا تصویری به ذهنش می‌آید، آخر سریال می‌فهمد نه، این اشکال نداشته. بله، این حق با شماست. اما اینکه شما نوع برخورد يك زن و مرد را، يك عشق غلط را - این عشق‌های مثلث و مربع را - توی فیلم بیاورید، این مضر است؛ این را کاریش نمی‌شود کرد. کاری کنیم که اینها توی فیلم‌ها نیاید. حالا این يك اشکال.

فرض کنید فیلمی هست که ظاهر و قالب و پز انتقاد دارد - چون انتقاد چیز خوبی است دیگر - اما در واقع انتقاد نیست؛ نق زدن است. يك فرق اساسی وجود دارد بین انتقاد کردن و نق زدن. انتقاد کردن این است که شما يك نقطه‌ی منفی را پیدا کنید، با تکیه‌ی بر نقطه‌ی مثبتی که در این اثر نمایشی شما، در این داستان شما وجود دارد، آن نقطه‌ی منفی را نشان بدهید و مغلوب کنید. جانمایه‌ی يك اثر نمایشی طبعاً داستان است، قصه است، سرگذشت است. شما در این سرگذشت، يك قهرمان دارید، يك هدف دارید. این قهرمان دنبال يك هدفی است، با يك موانعی مبارزه میکند. شما چالش جدی و واقعی و عینی‌ای را تصویر میکنید. مقصود این قهرمان این است که به آن هدف برسد و با این موانع مبارزه کند. این موانع، زشتی‌هایند. بالاخره در این داستان، این هنرمندی که این فیلمنامه را مینویسد یا این کارگردانی که کارگردانی میکند، میخواهند چه بکنند؟ میخواهند خروجی و محصول این مبارزه چه باشد؟ این خیلی مهم است. اگر محصول این مبارزه باید این باشد که در چالش خیر و شر، خیر بر شر فائق و غالب بیاید، پس بایستی شما حرکت خیر را، جریان خیر را توی این نمایش نشان بدهید. بله، حرکت شر را هم - ایرادی ندارد - نشان بدهید، اما معلوم بشود يك حرکت خیر وجود دارد که کاراکتر قهرمان دنبال آن است، برای آن مبارزه میکند، برای آن جانفشانی میکند؛ حتی گاهی جانش را بر سر آن میگذارد، برای اینکه به آن هدف برسد. یعنی درست است که شما عیب و زشتی را نشان دادید، اما يك چیز بزرگتری را نشان دادید و آن، جهاد برای مبارزه‌ی با این زشتی است؛ این میشود انتقاد. من به عنوان يك روحانی و به عنوان يك مسئول در نظام جمهوری اسلامی، به شما عرض میکنم: اینجور انتقادی هیچ اشکال ندارد، بلکه مطلوب است؛ چون این انتقاد، جامعه را به سمت رفع نواقص پیش میبرد و حرکت میدهد؛ این خوب است.

اما يك وقت این نیست؛ نق زدن است. آدم يك نقطه‌ی منفی را بگیرد، همین طور هی بنا کند آن را تکرار کردن. مگر نقاط منفی و نقاط ضعف از يك جامعه رخت برمیبندد؟ مگر بکلی ریشه‌کن میشود؟ شما این را برداشتید، يك چیز دیگر هست. این که جهتی نشد برای يك هنرمند، این که هدفی نشد، این که امتیازی نیست، افتخاری نیست؛ همین طور انسان نق بزند، سیاه‌نمائی کند، یأس بپراکند. شما وقتی زشتی را نشان میدید، اما آن عامل خیری را که بناست بر زشتی غلبه پیدا کند یا با آن مبارزه کند، نشان نمیدهید، در جامعه یأس پراکنده میشود و نومیثی به



وجود می‌آید؛ فیلم شما را که طرف نگاه میکند، میگوید: خوب، چه فایده؟ با آن تأثیر عظیمی که فیلم دارد، اثر نمایشی دارد.

من میگویم شما انتقاد کنید، منتها انتقاد به معنای واقعی کلمه؛ یعنی مبارزه و چالش خیر و شر را نشان بدهید تا معلوم شود که اگر این نقطه‌ی زشت و مردود در جامعه هست، اما انگیزه‌ای برای رفع آن وجود دارد، جریانی برای نابودی آن وجود دارد. اگر فقر را نشان می‌دهید، معنایش این نباشد که در جامعه فقر هست، اما هیچ انگیزه‌ای برای مبارزه‌ی با فقر وجود ندارد. اگر اینجور شد، طبعاً فیلم یأس‌آور میشود؛ فضا را تاریک نشان می‌دهد و برخلاف واقعیت هم هست.

در زمینه‌های سیاسی - همان طور که بعضی از دوستان اشاره کردند - ما دوران استثنائی‌ای را می‌گذرانیم برادران، خواهران! ما دوران حرکت از یک گذرگاه دشوار را داریم می‌گذرانیم. البته ملت ما از این گذرگاه خواهد گذشت و به نقطه‌ی امن و امان و سلامت خواهد رسید؛ اما الان در حال یک حرکت عظیمیم؛ شما نمی‌بینید؟ بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی و علمی دنیا دارد با ما دشمنی صریح و علنی میکند؛ این خیلی مهم است، این خیلی معنادار است. یک ملت مگر از خودش چه نشان داده که قدرتهائی که اینجور برای خودشان داعیه قائلند - کشورهائی که اصلاً حاضر نیستند کشورهای غیر از خودشان را به حساب بیاورند - اینجور صریح توی میدان می‌آیند و با این ملت مبارزه میکنند؟ البته اینها حرفهای قشنگی میزنند - حرف از دموکراسی، حرف از حقوق بشر، حرف از همکاری ملتها - ولی کدام هوشمندی است در دنیا که نداند اینها دروغ میگویند، آن هم دروغی فضاحتبار؟

همان کسانی که سی سال با این ملت مبارزه کردند، معارضة کردند، عناد ورزیدند، همان دستگاه‌ها و سیستمهائی که از کارخانجات خودشان مواد شیمیائی و سلاح شیمیائی دست صدام دادند که بزند توی جبهه‌ها و توی جاده‌ها و حتی توی شهرها، همان کسانی که در عرصه‌ی فرهنگی شبکه درست میکنند - که شماها بیشتر از من دیده‌اید و مطلعید که به قصد نابود کردن بنای خانواده و شکستن حریم عفاف و حجابی که میراث هزاران ساله‌ی ایرانی است و کشور ما و ملت ما از دوران قبل از اسلام، از لحاظ مسائل شهوانی و جنسی، یک ملت عفیف و نجیب بوده، شبکه درست میکنند - همینها در زمینه‌های سیاسی، فیلم «بدون دخترم هرگز» را، فیلم «300» را میسازند که علیه حیثیت ایرانی است و سر تا پا دروغ و خبثات است؛ همان آدمها ادعا میکنند که با ایران دشمنی ندارند، با ملت ایران دشمنی ندارند، اما شب و روز دشمنی میکنند. این مسئله خیلی مهم است؛ این نشان دهنده‌ی این است که ملت ما در یک عرصه‌ی عظیمی مشغول حرکت است و در مقابل خواسته‌های استعماری و استکباری و جهانخوارانه و غصب‌آلود این قدرتها - که این هدفها در همه‌ی دنیا منتشر است و محسوس است - ایستاده است. ما در حال یک مبارزه‌ی عمومی هستیم. ملت در حال یک مبارزه‌ی عمومی است. خوب، در یک چنین شرائطی، وظیفه‌ی ماست که در زمینه‌ی کار سیاسی، جهت سیاسی، طعم سیاسی فیلم بدانیم چه کار داریم میکنیم.

اگر شما به عنوان یک کارگردان، به عنوان یک هنرپیشه، به عنوان یک فیلمنامه‌نویس، به عنوان یک عامل مؤثر در پدید آمدن این اثر نمایشی و این اثر دراماتیک جاذب و جالب، به عنوان کسی که در این میدان فعال است - حالا یا فیلمنامه‌نویس است، یا کارگردان است، یا فیلمبردار است، یا هرچه - نقش ایستادگی و نقش دشمن‌شناسی را ایفاء کردید، نقش خودتان را شناختید و به آن عمل کردید، خود شما قهرمان یک داستان حقیقی هستید؛ خود شما میشوید یک قهرمان؛ همچنان که در یک هنر نمایشی، در یک داستان، یک قهرمان داریم، یک ضد قهرمان داریم؛ این قهرمان به سمت یک هدفی دارد تلاش میکند، مجاهدت میکند، کار میکند؛ شما اگر در جای خودتان قرار گرفتید، آن نقش خودتان را ایفاء کردید، شما خودتان همان قهرمانید؛ آن وقت اثری که میسازید، بازی‌ای که میکنید، باروحتر، گرمتر، گیراتر و جذابتر خواهد شد. این آن چیزی است که ما از جامعه‌ی هنرمند کشورمان، از شما مجموعه‌ای که بخصوص با صدا و سیما همکار هستید، انتظار داریم.

من قدر کارهای نمایشی را میدانم. من ارزش این کارها را میدانم. من میدانم پشت سر هر دقیقه‌ای، بلکه هر ثانیه‌ای از این فیلم یا سریالی که شما ساخته‌اید، چقدر فکر، ابتکار، خلاقیت، هنر، تلاش، زحمت و گاه بیخوابی‌های طولانی



وجود دارد. البته خیلی از مخاطبان این فیلمها نمیدانند؛ يك فيلم می‌بینند - يك ساعت یا چند ساعت - یا سریالی به آنها نشان داده میشود، اما پشت سر این يك ساعت یا چند ساعت، دنیای عظیمی از کار انجام میگردد؛ از پیدا کردن سوژه، تا نوشتن فیلمنامه، تا پیدا کردن کارگردان و سپردن به کارگردان، تا عوامل تولیدی، تا گریم، دکور، لباس، تا فیلمبرداری، تا تدوین - آن مرحله‌ی آخر - و نمایش. چقدر عامل هنری در اینجا به کار می‌افتد، چقدر دست و پنجه‌ی هنرمند اینجا کار میکند، چقدر ذهن خلاق فعالیت میکند؛ اینها را انسان میداند. واقعاً هم مقتضای تکلیف ماست که قدرشناسی و تشکر کنیم. شکوه و گلايه‌ای هم که بعضی از دوستان دارند، به نظر من بجا و بحق است؛ اما آن نکاتی هم که بنده عرض کردم، باید مورد توجه باشد.

البته من مطالب زیادی اینجا یادداشت کرده بودم - شاید به قدر يك جزوه - که به شما دوستان بگویم؛ در آخرش هم چهارده تا توصیه در بخشهای مختلف یادداشت کرده‌ام که دیگر وقت اذان است و من متأسفانه بیشتر از این نمیتوانم ادامه بدهم. حالا این توصیه‌ها را ما باید به آقای ضرغامی عرض کنیم. از ایشان و از بقیه‌ی مدیران بخشهای مختلف صدا و سیما، بخصوص همین بخش هنر نمایشی، واقعاً باید تشکر کنیم. اگر نقش مدیران و فعالیت مدیران نباشد، مطمئناً کار هنرمندان دشوار یا دشوارتر خواهد شد. ما از همه‌ی شما تشکر و تقدیر میکنیم؛ منتها این را عرض میکنیم که ما زمینه‌ی کار خیلی داریم، ظرفیت کار خیلی داریم. سی و سه هزار ساعت اثر نمایشی در طول سال که ایشان آمار دادند، در حالی که در بخش سریال مثلاً شصت و چند درصدش تولید داخل است، در بخش فیلم حدود چهل درصد گفتند تولید داخل است، این خیلی رقم بالائی است؛ این نشان‌دهنده‌ی وجود ظرفیتهای عجیبی در کشور است. خیلی از کشورهای دنیا این ظرفیتهای را ندارند، جز تعداد معدودی کشورهای معروف دنیا. در واقع آنتنهای کشورهای مختلف را چند تا کشور معدود اداره میکنند؛ عمدتاً هم آمریکا و هالیوود. ما این همه امکانات داریم، این همه نیروی انسانی خوب، این همه امکانات سخت‌افزاری، و بعد امکان عظیم نرم‌افزاری؛ این تاریخ پرحادثه. بنابراین ما برای کار کردن، خیلی امکان داریم.

شماها خیلی زحمت کشیدید، واقعاً هم آثار خوبی خروجی این زحمات شماست؛ اما بین آنچه انجام گرفته و آنچه با این ظرفیت عظیم میتواند انجام بگیرد، باز هم فاصله زیاد است. بنده توقعم خیلی زیاد است. من توی این زمینه‌ها - نه فقط در مقام مخاطبه‌ی با شما - با خیلی از مسئولین گوناگون دیگر هم که مواجه میشوم، يك پرتوقعی‌هائی دارم. به نظر خودم این پرتوقعی‌ها منطقی است؛ به هیچ وجه غیر منطقی نیست. همین که شما این همه دارید کار میکنید، نشان‌دهنده‌ی این است که آنچه ما توقع داریم، تخیل نیست، خیالات نیست؛ عملی است. ما که این امکانات را نداشتیم؛ این همه کار، این همه آثار هنری، این همه آثار نمایشی برجسته و ممتاز، این تعداد هنرپیشه‌ی حقیقتاً باارزش. بعضی از هنرپیشه‌های ما انصافاً در ردیف يك قرار دارند؛ همه فن حریف، همه جا به‌دردبخور. بعضی از کارگردانی‌ها برجسته و ممتاز است. حالا بنده در این زمینه‌ها صاحب نظر نیستم و نمیتوانم به عنوان يك صاحب نظر اظهار نظر کنم، اما به عنوان يك مستمع که انسان نگاه میکند، اثر هنر را و کار هنری برجسته را میفهمد. بنابراین زیاد میشود کار کرد و شما هم ان‌شاءالله باید تلاش کنید.

در زمینه‌ی فیلمهای تاریخی، يك چیزی که همیشه ذهن من را مشغول میکند و گاهی هم تذکر داده‌ام، این است که زبان این فیلمها را يك زبان رساتر قرار دهید؛ این خیلی چیز مطلوبی نیست. این فیلمهایی که تاریخی است، مال گذشته‌ی تاریخ است، آدم می‌بیند زبان فیلم - دیالوگها - زبان کتابی به اصطلاح باستانی اما غلط است؛ که آدمی که اهل این چیزهاست، نگاه میکند می‌بیند مثلاً فیلمنامه‌نویس خواسته زبانی مثل زبان سعدی یا زبان بیهقی یا زبان آنجوری به کار ببرد، اما نتوانسته؛ يك چیز غلطی از آب درآمده، که هم برای مستمع قابل فهم و دلنشین نیست، هم برای صاحب نظر و مطلع يك چیز بدی است. آدم نگاه میکند می‌بیند زبان، زبان غلطی است؛ این چه لزومی دارد؟ میگویند ما میخواهیم با این زبان، فضای باستانی را منعکس کنیم. نه، هیچ لزومی ندارد؛ فضای باستانی را جور دیگر هم میشود منعکس کرد. هیچ اشکالی ندارد که شما با همین زبان معمولی متعارف خودمان، همین زبانی که در همه‌ی فیلمها وجود دارد - زبان امروز - مثلاً گفتگوی خواجه نظام‌الملک یا فلان شخصیت تاریخی یا شاه عباس را بیاورید؛ این مطلقاً صدمه‌ای به فیلم نمیزند، بلکه عکسش اینجور است که صدمه میزند.



حالا از این قبیل تذکرات هست. البته عمده‌ی حرف ما توی این زمینه‌ها با آقای ضرغامی است. دست ما به شماها که نمیرسد، اما دستمان به آقای ضرغامی میرسد! ایشان خیلی باید تلاش کنند. همین طور که من در حکم ایشان هم ذکر کردم، در زمینه‌ی کار صدا و سیما باید اعتدالی کار مشاهده شود و بخصوص در بخش اثرهای دراماتیک و هنرهای نمایشی باید خیلی تلاش بشود، خیلی کار بشود تا ان شاء الله بتوانید از عهده‌ی دست و پنجه نرم کردن با این رقبای بی‌انصافی که در مقابل شما هستند، بربیائید.

حرفها و توصیه‌های ما هم ماند؛ ان شاء الله يك وقت ديگر باز قرار بگذاريم. ان شاء الله خداوند همه‌ی شما را موفق بدارد.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته